



ISSN: 2423 - 7655



Pajoheshha- e Mahdavi

A Research Quarterly in Mahdaviyyat
Thirteenth year, No 51, Fall 2024

Rereading the evidences of the necessity of Imamate of Imam Zaman(A.S.) in the present age (intellectual and narrative evidences)

Dr. Valiollah Hasoomi ¹

Zahra Salarimanesh ²

Abstract

Imamate in Islam has a special value and importance; in such a way that the Quran considers this principle as the last stage of human evolution that only the most determined prophets have reached this position; of course, the position of Imamate is combined with the position of prophecy in many cases, and the most determined prophet, such as Hazrat Ibrahim Khalil(A.S.), also reaches the position of Imamate in addition to his prophecy, and a clearer example of this is the combination of the positions of messengership, prophethood, and Imamate in the person of the Prophet(PBUH). It is also possible that at some point this position(Imamate) is separated from the position of messengership and prophethood, without revelation being revealed to them. Considering the importance of the position of Imamate, this research, using a descriptive-analytical method and using narrative-historical and Quranic-rational evidence with an intra-religious approach, seeks to prove the necessity of the Imamate of the Imam Zaman(A.S.) in the present era. The findings show that the sum of rational and narrational evidence indicates the existence of the Imam Zaman(A.S.) in the present era.

Keywords: intellectual proofs, Quranic proofs, historical-narrative proofs, the necessity of the Imamate of Imam Zaman(A.S.)

-
1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran(Corresponding Author)(dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir)
 2. Master of Quran and Hadith Sciences, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (zahra.salari1990@gmail.com)



ISSN: 2423 - 7655



فصلنامه علمی ترویجی مهدویت
سال سیزدهم/ شماره پنجاه و یکم / پائیز ۱۴۰۳

بازخوانی ادله‌ی ضرورت امامت امام زمان علیه السلام در عصر حاضر (ادله‌ی عقلی و نقلی)

ولی‌اله حسومی^۱

زهره سالاری منش^۲

چکیده

امامت در اسلام از ارزش و اهمیت خاصی برخوردار است؛ به گونه‌ای که قرآن این اصل را آخرین مرحله سیر تکاملی انسان می‌داند که تنها پیامبران اولوالعزم به این مقام رسیده اند؛ البته مقام امامت در بسیاری از موارد با مقام نبوت جمع می‌شود و پیامبر اولوالعزمی مانند حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در کنار نبوت خویش به مقام امامت نیز می‌رسند و مصداق روشن‌تر آن جمع شدن مقام رسالت و نبوت و امامت در شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است. همچنین ممکن است در جایگاهی این مقام (امامت) از رسالت و نبوت جدا شود، بدون آن که وحی بر آنان نازل شود. با توجه به اهمیت مقام امامت این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از ادله روایی - تاریخی و قرآنی - عقلی با رویکرد درون دینی به دنبال اثبات ضرورت امامت امام زمان علیه السلام در عصر حاضر است. یافته‌ها نشان می‌دهد که مجموع ادله عقلی و نقلی بر وجود امام زمان علیه السلام در عصر حاضر دلالت دارد.

واژگان کلیدی

ادله‌ی عقلی، ادله‌ی قرآنی، ادله‌ی تاریخی - روایی، ضرورت امامت امام زمان علیه السلام.

مقدمه

امامت از مهم‌ترین موضوعات مورد بحث مذاهب اسلامی است و در میان مسائل مورد اختلاف مسلمانان، هیچ موضوعی به اهمیت این مسئله نیست. البته اصل ضرورت و لزوم

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)
(dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir).

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان زاهدان، ایران
(zahra.salari1990@gmail.com).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۳؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۳

امامت در میان فرقه‌های اسلامی پذیرفته شده است، مگر فرقه‌ای از خوارج به نام نجدات از پیروان «نجدۃ بن عامر» که ضرورت امامت را نپذیرفتند (تفتارانی، ۱۳۷۰: ج ۵، ۲۳۶؛ فاضل مقداد، ۱۳۶۹: ۳۲۷). اما در این که ضرورت امامت یک مسئله کلامی است یا فقهی و آیا این ضرورت، عقلی است یا نقلی و یا هم عقلی است و هم نقلی، در میان مذاهب کلامی اختلاف نظر وجود دارد. با بررسی سیره‌ی مسلمانان صدر اسلام، می‌توان به این مطلب پی برد که آنان ضرورت امامت را یک امر قطعی و مسلم می‌دانستند و به همین دلیل پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بدون تأخیر برای انتخاب امام اقدام نمودند، اگرچه گروهی از صحابه به دلایلی در قضیه‌ی انتخاب خلیفه حضور نداشتند، اما آنان هیچ‌گاه اصل نیاز امت به امام را انکار نکردند و اگر هم اختلافی میان صحابه‌ی رسول خدا ﷺ رخ داد، مربوط به تعیین مصداق امام بود نه درباره‌ی ضرورت وجود امام برای جامعه اسلامی. قاضی عبدالجبار می‌گوید:

هیچ تردیدی در ضرورت امامت و نیاز امت به امام معصوم وجود ندارد و همان‌گونه که بعضی از علمای اهل سنت همچون فخر رازی نیز پذیرفتند (فخر رازی، ۱۳۷۳: ج ۱۶، ۱۶۸).

هیچ عصری نمی‌تواند خالی از معصوم باشد. علاوه بر این، عقل به واسطه خطا و لغزشی که دارد، نمی‌تواند مردم را از پیامبران خدا بی‌نیاز نماید، و وجود علمای دین در میان امت و تبلیغات دینی، مردم را از امام مستغنی نمی‌کند، و همچنین دین خدا باید دست نخورده و آن که تغییر و تبدیل پذیرد یا از میان برود، به مردم برسد. معلوم است (که) علمای امت، هرچه صالح و باتقوا هم باشند، از خطا و معصیت مصون و معصوم نیستند و تباه شدن یا تغییر یافتن برخی از معارف و قوانین دینی از ناحیه‌ی آنان - اگرچه غیر عمدی باشد - محل نیست. بهترین شاهد این مطلب، وجود مذاهب گوناگون و اختلافاتی است که در اسلام به وجود آمده است. پس در هر حال، وجود امامی لازم است که معارف و قوانین حقیقی دین خدا پیش او محفوظ بماند و هر وقت، مردم استعداد پیدا کردند، بتوانند از راهنمایی وی استفاده نمایند.

ضرورت و اهمیت

پرداختن به این موضوع را می‌توان این‌گونه بیان کرد که اعتقاد به اصل امامت اصیل‌ترین و اساسی‌ترین اصول معارف دین اسلام است. یعنی اگر این اصل ثابت شد و در دل نشست و دل با این عقیده گره خورد، سایر معارف از توحید و نبوت و معاد حقیقت‌دار و سبب نجات ما پس از مرگ می‌باشند و اگر این اصل اختلالی پیدا کرد، در دیگر معارف نیز از اثر خواهند افتاد و

در عالم پس از مرگ نجات بخش نخواهند بود. این حقیقتی است که با صدها روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام به دست می‌آید.

حال سؤال اساسی این است که آیا امامت امام زمان علیه السلام در عصر حاضر ضرورت دارد؟ چه ادله‌ای می‌توان برای آن ارائه کرد؟

وجود امام زمان علیه السلام و امامت آن حضرت از مباحث امامت خاصه است که برای اثبات آن مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت، بلکه با استخدام دلیل عقلی در امامت عامه و ضرورت وجود امام در همه‌ی زمان‌ها و استناد به روایات و نقل‌های تاریخی که، امامت را منحصر در وجود حضرت مهدی علیه السلام می‌کند می‌توان ضرورت امامت امام زمان علیه السلام را اثبات نمود (طباطبائی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۲۰۲).

پیشینه‌ی تحقیق

مسئله‌ی امامت و ضرورت آن، به دلیل اهمیت زیادی آن، مورد توجه صاحب‌نظران و افراد زیادی قرار گرفته و در باب آن مقاله و کتاب‌های متعددی در ابعاد مختلف نوشته شده است و همچنین پیرامون ضرورت امام زمان علیه السلام نیز مطالبی به رشته‌ی تحریر در آمده است از جمله مقالاتی با عنوان: بررسی ادله عقلی اثبات وجود امام زمان علیه السلام نوشته‌ی علی ربانی گلپایگانی؛ ضرورت شناخت امام، نوشته‌ی آمنه اسفندیاری؛ موعود بزرگ در ادیان نوشته‌ی حسین خدامراد؛ دلایل زنده بودن و حیات امام زمان نوشته‌ی حسین الهی‌نژاد و... با این حال نوشته و مقاله‌ی مستقلی در مورد اثبات ضرورت امامت مهدی علیه السلام در عصر حاضر نوشته نشده است.

مفهوم‌شناسی

امام، واژه‌ای عربی و به معنای پیشوا، سرپرست و مقتداست (اصفهانی، ۱۴۰۵: ۲۱۳-۲۱۴). راغب اصفهانی درباره‌ی این واژه می‌نویسد:

امام کسی است که به او اقتدا می‌شود، چه شیء مورد اقتدا انسان باشد که به گفتار و کردارش اقتدا شود یا کتابی باشد یا شیء دیگری، چه این اقتدا حق و صواب باشد و چه باطل و ناصواب (اصفهانی، ۱۴۱۰: ۲۰).

برخی دیگر از لغت‌نگاران نیز چنین معنایی را از امام ارائه داده‌اند (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۸۶۵؛ فیومی، ۱۳۹۲: ۲۳).

هریک از فرقه‌های گوناگون اسلامی، امامت را طبق باور خود تعریف کرده‌اند و با وجود تعابیر گوناگونی که داشته‌اند در سه نکته اتفاق نظر دارند که ذیلاً به آنها اشاره می‌کنیم: ابن میثم بحرانی می‌گوید:

الإِمَامَةُ رِيَاسَةٌ عَامَّةٌ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا لِلْإِنْسَانِ الَّذِي لَهُ الْإِمَامَةُ بِالْأَصَالَةِ (بحرانی، ۱۳۵۵: ۱۷۴)؛

امامت ریاست عام (مطلق) بالاصالة در جمیع امور دینی و دنیایی برای انسانی برگزیده از جانب خدا و رسول می‌باشد.

ادله‌ی ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

اصل لزوم و حیات يك امام و زنده بودن او در هر عصر، امری عقلانی و برهانی است و با برهان و دلیل عقلی و فلسفی قابل اثبات است؛ ولی این که این امام اسمش چیست و چه زمانی به دنیا آمده و کی از دنیا رفته و آیا الان هم زنده است یا نه، به کمک دلیل‌های نقلی، یعنی روایات و آیات و نقل‌های تاریخی امکان پذیر است.

با این مقدمه، به دلایل وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر حاضر می‌پردازیم. دلایل فراوانی بر ضرورت امامت امام معصوم که در عصر حاضر به امامت بر حق امام زمان دلالت می‌کند اقامه شده است که می‌توان بر اساس آنها به این ضرورت پی برد. این دلایل را می‌توان در سه مورد خلاصه کرد:

۱. دلیل عقلی؛
۲. دلیل قرآنی؛
۳. دلیل روایی و نقل تاریخی.

دلایل عقلی ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و وجود زنده حضرت، از مباحث امامت خاصه است. در امامت خاصه، بر خلاف امامت عامه، مستقیماً نمی‌توان از دلیل عقلی بهره گرفت؛ بلکه می‌توان از دلیل عقلی برای اثبات امامت عامه و ضرورت وجود امام بهره گرفت. سپس با بهره‌گیری از روایات و نقل‌های تاریخی، آن را در وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف منحصر کرد.

برهان لطف

لطف آن است که خداوند افزون بر اعطای قدرت و اختیار، بر هدایت و سعادت به انسان چیزی را عنایت می‌کند که راه سعادت و هدایت الهی را با شوق و رغبت می‌پذیرد. وجود امام معصوم به عنوان رهبر و مدیر جامعه‌ی انسانی باعث می‌شود که تمام راه‌های نزدیکی به عبادت و اطاعت خدا را همواره نماید و همه راه‌های شیطانی و انحرافی را مسدود سازد، شوق به عبادت و رغبت به اطاعت از خداوند با وجود چنین رهبری و مدیریت پیش رو خوب‌تر فراهم می‌شود. مطابق با موضوع باید گفت که در راستای اثبات ضرورت امامت یکی از دلایل، این است که برای آن که زمینه‌ی هدایت الهی برای مکلفان غیرمعصوم فراهم شود، باید انسان معصومی وجود داشته باشد که آنان را در شناخت تعالیم و احکام اسلامی و عمل به آنها به صورت کامل، راهنمایی و رهبری کند. همین قاعده که در اصطلاح متکلمان به قاعده لطف، معروف است، مبنای عقلی ضرورت نبوت نیز به شمار می‌رود. مقتضای قاعده لطف، این است که خداوند به مقتضای حکمت و رحمت گسترده خود، زمینه‌های لازم را برای رشد و هدایت افراد بشر فراهم می‌کند که بعثت پیامبران الهی از مصادیق و مظاهر آن است. با بعثت پیامبر اسلام ﷺ باب نبوت بسته شد؛ ولی نیازمندی هدایتی بشر به پیشوای معصوم پایان نیافته است. اگر امام، معصوم نباشد، ملاک نیازمندی به امام در او نیز وجود دارد؛ در نتیجه امام نیز به امام دیگری نیاز خواهد داشت. این سخن در باره‌ی امام امام نیز جاری خواهد بود و لازمه آن، تسلسل در باب امامت است؛ یعنی وجود امامان بی‌شمار در يك زمان که محال عقلی است.

از سوی دیگر برآورده شدن نیاز هدایتی مکلفان پس از دوران نبوت، در گرو آن است که شریعت الهی به صورت کامل در اختیار آنان قرار داشته باشد. و این مسئله جز با وجود امام معصوم که عهده دار رهبری مکلفان پس از پیامبر ﷺ باشد، تحقق نخواهد یافت. علاوه بر آن بنابر حکیم بودن خداوند هدف از بعثت و ارسال پیامبران، هدایت مردم به سوی سعادت و کمال است و در صورتی این هدف تامین می‌شود که افزون به وجود برنامه و دستور الهی، مجری و مفسر خطاناپذیر هم داشته باشد والا بعد از رحلت پیامبران الهی دین الهی به دست مردم می‌افتاد و در مرور زمان دچار کمبودی و کاستی یا افزایش و انحراف خواهد مُرد. و مردم بعد از انحرافات ایجاد شده قادر نیستند که راه حق و راستین سعادت را از راه دروغ و انحرافی تشخیص دهند. بنابراین همان طوری که برای ابلاغ و بیان وحی نیاز به پیامبر معصوم است،

برای تبیین و تفسیر خطاناپذیری از اصول و فروع دین به انسان معصوم عالم به علم نیازمند است وگرنه موجب می‌شود که هدف بعثت پیامبران الهی تأمین نشود. امامت به عنوان مبیین مجری و مفسر تمام ابعاد دین در تمام ابعاد زندگی بشر مورد نیاز و ضرورت می‌باشد تا با وجود امام حجت الهی کامل شود. بنابراین نبوت و امامت یک فیض معنوی از جانب خداوند است که بر اساس قاعده‌ی لطف باید همیشه وجود داشته باشد. قاعده‌ی لطف اقتضا می‌کند که در میان جامعه‌ی اسلامی امامی باشد که محور حق بوده و جامعه را از خطای مطلق باز دارد.

برهان وجوب دفع ضرر از نفس

یکی از دلایلی که برای ضرورت امامت به آن استناد شده، وجوب دفع ضرر از نفس است (فخررازی، ۱۳۵۳: ۲۵۶-۲۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۵: ۴۰۷؛ ایجی، ۱۳۸۸: ج ۸، ۳۴۶؛ تفتازانی، ۱۳۷۰: ج ۵، ۲۳۷). فخررازی در تقریر این دلیل گفته است: نصب امام، در برگیرنده‌ی دفع ضرر از نفس است، و دفع ضرر از نفس به قدر امکان واجب است، در نتیجه بر عقلاً واجب است که برای دفع ضرر از خویش امامی را نصب نمایند. بیان مقدّمه یکم این است که ما می‌دانیم مردم هرگاه رهبری توانمند داشته باشند که از هیبت او واهمه می‌کنند و به پاداش‌هایش امید برند، از نظر احتراز از مفاسد نسبت به این که دارای چنین رهبری نباشند، در وضعیّت بهتری خواهند بود، بنابراین نصب امام سبب دفع ضرر می‌شود. اما وجوب دفع ضرر از خود، از نظر آن کس که به وجوب عقلی اعتقادی ندارد به دلیل اجماع است و از نظر قائلان به وجوب عقلی، از بدیهیّات عقلی به شمار می‌رود (طوسی، ۱۴۰۵: ۴۰۷).

فخررازی پس از تقریر این دلیل، به طرح یک اشکال و پاسخ آن پرداخته، گفته است: اگر گفته شود که همان گونه که در نصب امام، مصالحی است، انواع مفاسد نیز در آن وجود دارد؛ مانند اطاعت نکردن مردم از او، ستم کردن حاکم بر مردم، و گرفتن اموال از ضعیفان و فقیران، در پاسخ خواهیم گفت: اگرچه گاهی این مفاسد در نصب امام وجود دارد، ولی هر عاقلی وقتی مفاسد حاصله از نصب امام را با مفاسد حاصله از عدم وجود امام، مقایسه کند، خواهد دید که مفاسد فقدان امام بسی بیشتر از مفاسد نصب امام است که در این صورت رجحان با آن طرفی است که دارای مفاسد کمتری است، چون ترک خیر زیاد به دلیل وجود شرّ کم، خودش، شرّ کثیر است که هیچ عاقلی آن را اختیار نمی‌کند (فخر رازی، ۱۳۵۳: ۲۵۷).

برهان علت غایی

در علم کلام - مبحث افعال الهی - به این نکته اشاره شده است که افعال خداوند دارای هدف و غرض است، ولی هدف و غرض الهی همانند هدف انسان نیست؛ زیرا غایت افعال خداوند رسیدن به کمال نیست، خداوند کامل مطلق است و نقص ندارد تا بخواهد از طریق فعل خود آن را برطرف سازد، بلکه غایت افعال الهی به مخلوقات بازمی‌گردد و به جهت استکمال مخلوقات است.

دلیل غایت مندی افعال خداوند آن است که فعل بدون هدف، عبث و لغو است و انجام چنین کاری از خداوند قبیح می‌باشد. قرآن کریم نیز در تأیید هدفمند بودن افعال خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾ (دخان: ۳۸)؛

و آسمان‌ها، زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی (بیهوده) نیافریدیم.

در علم کلام ثابت شده که خداوند از افعال خود هدف و غرضی دارد و چون خداوند کمال مطلق است و نقص در او راه ندارد، غایت افعال الهی به مخلوقات برمی‌گردد و غایت وجود انسان، انسان کامل است؛ یعنی انسان مانند درختی است که میوه‌ی آن وجود انسان کامل است. بنابراین، انسان به مانند درختی است که میوه آن وجود انسان کامل است و او کسی غیر از حجت معصوم خدا در روی زمین نیست؛ بنابراین در روایات می‌خوانیم:

لو بقیة الأرض بغیر امام لساخت (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۱۷۹)؛

اگر زمین بدون امام شود دگرگون خواهد شد.

خلاصه آن که انسان کامل - که از او به حجت خدا تعبیر می‌شود - از آن جهت که علت غایی وجود انسان و... است، وجودش همیشه و در تمام زمان‌ها ضروری است.

برهان امکان اشرف

در فلسفه قاعده‌ای مطرح می‌شود، به نام قاعده امکان اشرف و معنای آن این است که وجود ممکن اشرف باید در مراتب وجود اقدم از ممکن اخس باشد؛ بنابراین باید ممکنی که اشرف از اوست قبل از او موجود باشد... (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱۹-۳۲۰). در عالم وجود، انسان اشرف مخلوقات است و محال است که وجود، حیات، علم، قدرت و جمال و... به افراد انسان برسد قبل از آن که این کمالات به انسان کاملی که حجت روی زمین است، رسیده باشد.

ملاصدرا در استدلال بر این قاعده می‌گوید:

اگر ممکن اخس از طرف خداوند موجود شد باید قبل از او ممکن اشرف موجود باشد، وگرنه در صورت تحقق، هم‌زمانی اشرف و اخس لازم می‌آید که دو چیز در یک مرتبه برای یک ذات از یک جهت از واجب لذاته صادر شود، که محال است و در صورتی که موجود اشرف بعد از موجود اخس و به واسطه موجود شود لازم می‌آید که معلول، اشرف از علت و اقدام از او باشد، که این نیز محال است... (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۳۱۹ - ۳۲۰).

برهان مظهر جامع

هویت مطلقه‌ی خداوند در مقام ظهور، احکام وحدت بر او غلبه دارد و در وحدت ذاتی مجالی برای اسمای تفصیلی نیست. از طرف دیگر در مظاهر تفصیلی که در عالم خارج ظاهر می‌شوند، احکام کثرت، غالب بر وحدت است. این جاست که فرمان الهی مقتضی صورتی اعتدالی است که در آن وحدت ذاتی و یا کثرت امکانی بر یکدیگر غلبه نداشته باشد، تا بتواند مظهري برای حق از جهت اسمای تفصیلیه و وحدت حقیقیه باشد و آن صورت اعتدال همان انسان کامل است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

برهان حفظ شریعت

شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است و بر عموم مکلفان تا روز قیامت، واجب است که آن را بشناسند و به کار بندند. بر این اساس، حفظ شریعت به طور کامل در همه زمان‌ها واجب است، تا مکلفان بتوانند به آن دسترسی داشته باشند. غیر از امام معصوم، گزینه دیگری وجود ندارد که سبب حفظ شریعت به صورت کامل باشد. بنابراین، وجود امام معصوم در هر زمانی واجب است. یکی از برهان‌های عقلی بر ضرورت امامت معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در میان امت اسلامی و جامعه بشری تا قیامت، برهان حفظ شریعت است. این برهان، نخست از سوی امامان اهل بیت علیهم السلام مطرح گردیده و سپس توسط متکلمان شیعه تبیین شده است. بر اساس برهان‌های ضرورت نبوت و شریعت، بشر همواره به شریعت آسمانی نیاز داشته و خواهد داشت؛ زیرا عقل و دانش بشری، پاسخگوی همه نیازهای هدایتی بشر در قلمرو زندگی دنیوی و اخروی، و مادی و معنوی انسان نبوده و نخواهد بود؛ چون اولاً بسیاری از مسایل هدایتی و مورد نیاز انسان از دسترس عقل و تجربه بشری بیرون است، و ثانیاً مسایلی که تا حدودی در دسترس عقل و تجربه بشری است، به دلیل خطاپذیری معرفت بشری، قواعد و ضوابط استوار و خدشه‌ناپذیری لازم دارد تا راهگشای خردورزی انسان باشد. در هر صورت، نیاز همیشگی بشر

به شریعت آسمانی - علاوه بر این که مبرهن است - مورد اجماع امت اسلامی است و در پذیرش این امر تفصیل و تبیین بیشتری نیاز نخواهد بود.

در این که قرآن کریم از گزند تحریف به افزایش یا کاهش، مصون مانده است، سخنی نیست؛ چنان که در بیانگری قرآن کریم درباره‌ی آنچه بشر در قلمرو هدایت به آن نیاز دارد نیز تردیدی وجود ندارد؛ ولی سخن در چگونگی بیان قرآنی در زمینه کلیه معارف و احکام الهی مورد نیاز بشر است. از آیات قرآن به دست می‌آید که بیانگری قرآن در معارف و احکام الهی به دو شیوه بی‌واسطه و باواسطه انجام گرفته است؛ یعنی اصول و کلیات احکام الهی در وحی قرآنی آمده است و بیان تفصیل آنها بر عهده‌ی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذاشته شده است. به این معنا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مأموریت داشته است که نخست، آیات قرآن را بر مردم تلاوت کند و سپس به تبیین و تعلیم آنها بپردازد. خداوند فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲)؛

خداوند در میان انسان‌های امّی پیامبری را از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان تلاوت کند و آنان را تزکیه کرده، کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد.

حال سخن در این است که بدون امام معصوم، سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که تبیین و تفسیر قرآن کریم است، به صورت جامع و کامل برای امت اسلامی پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بیان نخواهد شد. بنابر این نقش امام معصوم، این است که حافظ شریعت پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. برهان حفظ شریعت، یکی از براهین عقلی ضرورت وجود امام معصوم (علیه السلام) در امت اسلامی پس از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که متکلمان امامیه در کتاب‌های کلامی خود تقریر کرده‌اند (گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۰۶-۱۱۸ و ۲۳۵-۲۴۲).

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود:

در هر نسلی از امت من، فرد عادلی از اهل بیت من وجود دارد که از تحریف دین توسط غالیان و تأویل جاهلان و باطل‌گرایان جلوگیری می‌کند (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ۲۲۱؛ ابن حجر مکی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۸).

با توجه به این موضوع که امام زمان (علیه السلام) هم اکنون در دوران غیبت به سر می‌برند طرح این موضوع لازم است که: در زمان غیبت امام معصوم، حفظ شریعت چگونه تحقق می‌یابد؟ این پرسش به این دلیل، قابل طرح است که حفظ شریعت توسط امام معصوم به صورت

عادی آن‌گاه ممکن است که میان امام و امت، رابطه عادی برقرار باشد، تا عالمان دین بتوانند در موارد اختلاف، از دیدگاه امام آگاه شوند، و نیز امام بتواند حکم شرعی را که مورد غفلت واقع شده و سهواً یا عمداً از دسترس عالمان دین خارج شده است، در اختیار آنان قرار دهد؛ اما چون در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، امکان ارتباط عادی میان امام و امت وجود ندارد، هدف مزبور، دست‌یافتنی نخواهد بود.

در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ارتباط عادی میان امام و امت برقرار نیست؛ ولی امکان ارتباط به صورت غیرعادی وجود دارد و اگر حکمی از احکام شریعت به هر علتی و سببی از دسترس عالمان دین خارج شده باشد، به گونه‌ای که آنان هیچ طریق معتبر عقلی یا نقلی برای دستیابی به آن حکم در اختیار نداشته باشند، و ناچار شوند از طرق ظنی و غیرمعتبر از باب قیاس یا استحسان و مانند آنها آن حکم را به دست آورند، امام می‌تواند از طریق غیرعادی آن حکم را در اختیار عالمان دین قرار دهد؛ به گونه‌ای که با علت و فلسفه غیبت امام نیز منافات نداشته باشد.

فاضل مقداد (متوفای ۸۲۶ق) درباره‌ی لطف امام در زمان غیبت گفته است:

اما حال الغيبة فنفس وجوده لطف في حفظ الشريعة وضبطها من الزيادة والنقصان و كذا في حق اوليائه المعتقدين له في قرهم من الواجبات و بعدهم عن المقبحات، اذ لا يؤمنون في كل وقت من تمكينة و ظهوره عليهم و حينئذ يكون تمكينة و تصرفه شرطاً في تمام لطيفته بل لطف آخر (سيوری حلی، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

احکام مورد نیاز جامعه بشری که باید توسط امام معصوم علیه السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بیان شود، از سوی امامان اهل بیت علیهم السلام در عصر حضور بیان شده و آن بیانات هم اکنون در اختیار علما و مجتهدان شیعه است که بر اساس آنها به نیازهای هدایتی بشر در حوزه معارف و احکام دینی پاسخ می‌دهند؛ ولی حصول چنین اطمینانی در گرو وجود امام معصوم است؛ زیرا اگر آنچه توسط امامان پیشین بیان شده است، در اختیار ما نبود، به گونه‌ای که در بیان احکام الهی برای بشر خللی ایجاد می‌شد، امام معصوم علیه السلام به گونه‌ای آن را برای عالمان و مجتهدان شیعه بیان می‌کرد؛ زیرا آنچه در عصر غیبت واقع نمی‌شود، ارتباط عادی و همگانی با امام معصوم است، نه ارتباط ویژه و غیرعادی.

سیدمرتضی در این باره گفته است:

با وجود غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شریعت محفوظ است. با توجه به این که تکالیف الهی

برای مردم این عصر باقی است، اگر در وصول احکام به مکلفان خللی رخ داده بود، امام ظاهر می‌شد و آن احکام را بیان می‌کرد؛ ولی چون چنین مطلبی رخ نداده است، اطمینان داریم که احکام شریعت که توسط امامان معصوم بیان شده، باقی است (علم الهدی، ۱۴۱۹ق: ۲۳۲؛ طوسی، ۱۴۳۹ق: ۷۳).

به بیانی دیگر هرگاه در اثر این که امام در حال غیبت است، برخی از احکام شریعت از طریق نقل صحیح به آنان نرسد، آن تکالیف از عهده مکلفان ساقط خواهد شد؛ زیرا تکالیف آنان در فرض مزبور، تکلیف به امر نا مقدور است؛ ولی چون اجماع امت بر این است که تکالیف شرعی تا قیامت ثابت است و از عهده کسی ساقط نمی‌شود، در نقل تکالیف به مکلفان، خللی واقع نخواهد شد، مگر در شرایطی که امام بتواند ظاهر شود و آن تکالیف را بیان کند (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۴، ۲۱۹).

شیخ الطائفه (متوفای ۴۶۰ق) نیز درباره نقش امام غایب در حفظ شریعت سخن گفته است. وی نخست یادآور شده است که همه احکام شریعت که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) برای بشریت آورده است، در اختیار مکلفان قرار دارد. آنچه که از طریق نقل معتبر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است باید به آنها استناد و از آنها پیروی کرد، و آنچه این گونه نیست، یا پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آنها را بیان کرده، ولی نقل معتبری در اختیار ما نیست، و یا این که بیان آنها را به جانشین خود واگذار کرده است. تکلیف ما این است که در مورد آنها به سخن جانشینان آن حضرت یعنی امامان اهل بیت (علیهم السلام) رجوع کنیم؛ بنابراین، در همه مواردی که دیگران به دلیل فقدان نص معتبر نبوی به اجتهاد و رأی خود عمل می‌کنند، شیعیان در آن موارد از نص شرعی مجمل یا مفصل برخوردارند.

شیخ طوسی سپس این اشکال را یادآور شده که لازمه‌ی سخن مزبور، این است که وجود امام معصوم برای تبیین احکام شریعت در عصر غیبت، ضرورتی نداشته باشد؛ زیرا نصوص شرعی احکام از سوی امامان پیشین بیان شده و در اختیار شیعیان قرار دارد. وی سپس در پاسخ آن گفته است: بدون وجود امام معصوم، علم و اطمینان به این که همه نصوص شریعت که توسط امامان پیشین بیان شده در اختیار ما قرار دارد، حاصل نخواهد شد؛ زیرا احتمال این که ناقلان، همه آنها را برای ما نقل نکرده باشند یا در نقل خود دچار خطا شده باشند، وجود دارد. با وجود امام معصوم در عصر غیبت، مطمئن می‌شویم که همه آنها برای ما نقل شده است (طوسی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۱۳۱-۱۳۳).

دلایل قرآنی

قرآن کتاب هدایت است و امامت به عنوان کلید هدایت و سعادت انسان از نظر قرآن به دور نمانده است و به صورت روشن و واضح به اهمیت امامت پرداخته است. در این جا به صورت منحصر و فشرده به آیاتی که دلالت بر این امر دارند اشاره می‌کنیم:

آیه‌ی اکمال

در سوره‌ی مبارکه‌ی مائده نصب تعیین امام به عنوان اکمال دین و اتمام نعمت الهی معرفی شده است در ضمن امامت به عنوان سرفصل یأس کفر جهانی مطرح شده است. پس از اجرای این مأموریت، آیه نازل شد که:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده:

۳):

امروز دین شما را برای تان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما آئینی برگزیدم.

آیا نزول چنین آیه‌ای دلالت بر این ندارد که مسئله، بالاتر از صرف محبت بوده است؟ آیا فقط با دوستی حضرت علی (ع) - نه رهبری و پیشوایی آن حضرت - دین کامل شد و خداوند اسلام را پسندید؟ اگر مسئله فقط دوستی و مودت بود که در این رابطه آیه:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری: ۲۳):

بگو: به ازای آن پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.

مدت‌ها پیش از آیه‌ی اکمال نازل گشته و از این جهت نقصی در دین نبود. پس نتیجه می‌گیریم که آیه‌ی اکمال، پیام بسیار مهم دیگری در بر دارد.

براساس روایات فراوان از طریق شیعه و سنی آیه اکمال دین به مناسبت روز غدیر خم روز معرفی امام علی (ع) به عنوان خلیفه بلافصل پیامبر (ص) و امام مسلمین نازل گردیده است. این آیه بیان ظریف و در عین حال صریح و گویا درباره‌ی امامت است. پیداست که مقصود پایان یافتن نزول احکام الهی نیست اگر این می‌بود باید از لفظ اکمال اتمام استفاده نمی‌شد از لفظ تکمیل و تعمیم استفاده می‌شد.

مسلماً مقصود آیه پیروزی نظامی مسلمین نیز نمی‌باشد با دقت و تعمق در آیه به دست می‌آید که مقصود از اکمال دین اتمام نعمت الهی معرفی امام علی (ع) به عنوان امام مسلمین

است؛ زیرا رهبری و امامت پیامبر (صلی الله علیه و آله) متوقف بر شخص حضرت بود. بعد از رحلت او رهبری و مدیریت او تمام می‌شد در حالی که رهبری و مدیریت پیامبرگونه از نیازهای حیاتی دین است با معرفی علی (علیه السلام) به عنوان امام رهبری پیامبرگونه و مدیریت معصومانه از شخص به نوع تبدیل شد و چون مدیریت مانند پیامبر (صلی الله علیه و آله) برخوردار از عصمت و طهارت مستدام گردید، دین الهی کامل می‌شود و نعمت او تمام می‌گردد، در این جاست که کافران مأیوس می‌شوند، زیرا با وجود رهبری پیامبروار در همه ادوار آینده امکان نفوذ انحراف در دین الهی منتفی می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی ۳ سوره‌ی مائده).

آیه‌ی ولایت

آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مبارکه‌ی مائده، ولایت و امامت الهی را منحصر به خدا و پیامبر و کسی که ایمان دارد نماز می‌خواند و در حال رکوع زکات پرداخت می‌کند، کرده است. مسلماً معنای انحصار ولایت این است که غیر از پیامبر و مؤمنی که در حال نماز زکات داده است ولایت ندارد همه مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند که بر اساس روایات فریقین این درباره‌ی امام علی (علیه السلام) نازل شد او در مسجد نماز می‌خواند سائلی در میان نماز کمک خواست از کسی کمک به دست نیاورد جز از امام علی (علیه السلام) که انگشتر خود را به سائل داد. از این آیه به دست می‌آید که امامت منصبی نیست که هر کسی سزاوار آن باشد بلکه افراد خاصی از امت اسلامی صلاحیت آن را دارد که امام علی (علیه السلام) بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اولین امام مسلمین است.

از نظر قرآن، رهبری و امامت امت، اصالتاً باید به دست معصوم و دور از هر گونه کثی باشد. این نکته به تعبیر مختلفی در کتاب الهی بیان شده است؛ از جمله هنگامی که ابراهیم (علیه السلام) به امامت رسید و خداوند به او فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴)؛ ابراهیم (علیه السلام) آن منصب الهی را برای فرزندانش درخواست کرد. ولی در «قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» پاسخ آمد: «لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛ عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. آیه‌ی بالا نشان می‌دهد که امامت منصبی الهی است - نه به انتخاب افراد - و به کسانی اعطا می‌شود که از هر ظلمی (اعتقادی، اخلاقی و رفتاری) پاک و مبرّأ باشند و نفی مطلق ظلم، مساوی با عصمت است.

آیه‌ی بلاغ

در آیه‌ی ابلاغ نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده: ۶۷).

این مسئله به دنبال تحقق (معرفی و اعلام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام) در غدیر خم (آیه‌ی اکمال دین نازل شد. بنابراین خداوند با اعلام ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام)، کامل شدن دین اسلام را اعلام کرد و فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (مائده: ۳).

دلیل روایی - تاریخی

دلایل تاریخی و روایی زیادی در مورد وجود و تاکید بر امامت امام زمان علیه السلام بعد از پدر بزرگوارشان به عنوان استمراربخش و ادامه‌دهنده بودن راه امامت جامعه توسط ایشان وجود دارد که این دسته روایات از حیث متن و مضمون در حد تواتر و در منابع متعدد و معتبر شیعه و سنی نقل شده‌اند که به صراحت امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام را اثبات می‌کند. در این زمینه روایات بی‌شماری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتاب‌های شیعه و سنی، به تواتر نقل شده؛ مانند: روایات مربوط به حادثه غدیر، حدیث منزلت، روایات لیلۃ الانذار، حدیث ثقلین، احادیث سفینه، حدیث من مات، احادیث ائمه دوازده‌گانه، حدیث خلفایی اثنی عشر و... که به جهت اختصار به ذکر برخی از این احادیث می‌پردازیم.

حدیث ثقلین

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اَتَى تَارِكُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي...؛

من در میان شما دو چیز گرانبها به ودیعت می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم را.

براساس نقل منابع شیعه و سنی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هم طراز قرآن برای هدایت جامعه اسلامی معرفی شده است تمسک به اهل بیت و قرآن انسان را از انحراف صیانت خواهد کرد. زیرا هدایت و سعادت جامعه اسلامی وابسته به قرآن و اهل بیت است هر دو از هم جدا شدنی نیستند و بدون هر یک از اهل بیت و قرآن هدایت حاصل نخواهد شد. در واقع، معنای آن این است که همان‌طور که قرآن از انحراف و خطا مصون معصوم است اهل بیت هم از خطا و انحراف مصون و در امان هستند.

در صحیح مسلم از جابر بن سمره نقل شده که می‌گوید:

سمعت رسول الله ﷺ يقول لا يزال الاسلام عزيزا الى اثني عشر خليفة ثم قال كلمة لم افهمها! فقلت لابي ما قال؟ فقال كلهم من قریش! (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۳، ح ۱۴۵۳)

اسلام پیوسته عزیز خواهد بود تا دوازده خلیفه بر مسلمانان حکومت کنند، سپس سخنی فرمود که من نفهمیدم، پس به پدرم (که در آن جا حاضر و از من به پیامبر ﷺ نزدیک تر بود) گفتم پیامبر ﷺ چه فرمود؟ گفت: فرمود: «تمام آنها از قریش اند». این حدیث در صحیح بخاری با عبارت مشابهی آمده است، جابر می‌گوید از پیامبر خدا ﷺ شنیدم می‌فرمود:

يكون اثني عشر اميرا فقال كلمة لم اسمعها فقال ابي انه قال كلهم من قریش (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۳، جزء نهم، ۱۰۱)؛

بعد از من دوازده امیر خواهد بود، سپس سخنی فرمود که آن را نشنیدم، پدرم گفت: فرمود همه آنها از قریشند.

همین معنی در صحیح ترمذی نیز با تفاوت جزئی ذکر شده و ترمذی بعد از نقل آن می‌گوید:

هذا حديث حسن صحيح (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۵۰۱)؛

این حدیث نیکوی، صحیح است.

در صحیح ابی داود نیز همین معنی با تفاوت مختصری آمده است و لحن حدیث نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ آن را در حضور جمعیت فرموده، زیرا در آن وارد شده است وقتی پیامبر ﷺ فرمود: «همواره این دین نیرومند و عزیز است تا دوازده خلیفه» مردم با صدای بلند تکبیر گفتند (سجستانی، ۱۴۰۱: ج ۴). در مسند احمد حنبل نیز در چندین مورد این حدیث ذکر شده است که بعضی از محققان شماره طرق آن را در این کتاب به جابر، سی و چهار طریق ذکر کرده‌اند! (گلیپایگانی، ۱۳۸۰: ۱۲؛ شوشتری، ۱۳۷۹: ج ۱۳)

مقصود از عترت پیامبر ﷺ که بر پیروی از آنان تأکید شده، عالمان به کتاب خدا و سنت رسولش هستند؛ زیرا آنان کسانی‌اند که تا قیامت از کتاب الهی جدا نخواهند شد. مؤید آن، روایتی است که گفته است: «به آنان چیزی تعلیم ندهید؛ زیرا آنان داناتر از شما هستند». آنان به این دلیل از دیگر عالمان ممتاز شده‌اند که خداوند رجس را از آنان زدوده و پاکیزه‌شان ساخته است. روایاتی که بر تمسک به اهل بیت پیامبر ﷺ ترغیب و تأکید کرده بیانگر این است که همواره تا روز قیامت از اهل بیت پیامبر ﷺ کسی وجود دارد که شایستگی تمسک به او را

دارد (ابن حجر مکی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۹). تکیه‌گاه این برهان، این است که هیچ زمانی از وجود امام معصوم علیه السلام خالی نخواهد بود و چون بر روی کره زمین، امام معصوم غیر از امام عصر علیه السلام وجود ندارد، وجود آن حضرت نیز اثبات می‌شود.

حدیث من مات

روایت صحیح، قطعی و مورد پذیرش شیعه و سنی در دست است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من مات و لم یعرف امام زمانه مات مئة جاهلیة» (البته با اختلاف الفاظ) این یک دستور عمومی و همیشگی برای همه‌ی مسلمانان و بلکه همه‌ی انسان‌هاست. این دستور و تکلیف همگانی و همیشگی اقتضا می‌کند که باید در هر زمانی یک امام باشد تا حکم و تکلیف بدون موضوع نباشد. همه‌ی انسان‌ها و مسلمانان عصر حاضر نیز مخاطب این تکلیف هستند. پس حتماً امامی موجود است. با توجه به این مطلب در می‌یابیم که با ختم نبوت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، مسئله نزول وحی و بعثت، به پایان رسید اما مسئله رهبری دینی (یعنی همان امامت) هم چنان ادامه دارد و به دستور حق تعالی، رهبرانی معصوم توسط رسول رحمت به جامعه اسلامی معرفی شدند، تا مردم با شناخت و تبعیت کامل از آنان، مسیر سعادت خود را تضمین نمایند. اعتقاد به مهدویت و شناخت امام هر عصری در منابع تشیع و تسنن جایگاه خاصی دارد، تنها علامه مجلسی از بزرگان علما و مراجع حدیثی شیعه، این حدیث را با چهل سند از طرق اختصاصی شیعه آورده است.

قطعاً مراد از معرفت نامبرده در روایت، شناخت ظاهری و شناسنامه‌ای امام نیست بلکه مقصود، شناخت جایگاه والای الهی و اعتقاد به ولایت و واجب‌الاطاعة بودن اوست. بی‌تردید، کسی که هادی امت و راهبر حقیقی‌اش را شناسد، از گزند دزدان راه در امان نمی‌ماند و به بیراهه ضلالت و گمراهی گرفتار می‌شود، لذا امیر بیان علیه السلام عدم شناخت امام و عدم شناخت حجت واجب‌الاطاعة خداوند در زمین را، کمترین چیزی معرفی می‌کند که کسی به واسطه‌ی آن گمراه می‌شود؛ یعنی نشناختن امام و هادی راه همانا، و به گمراهی و ضلالت دچار شدن همانا (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۶، ۱۶). امام صادق علیه السلام فرمود: «هر کس بمیرد در حالی که امامش را نمی‌شناسد، به مرگ جاهلیت مرده است». سپس فرمود: «پس بر شما باد به اطاعت و پیروی... کرامت‌ها و برگزیده‌های قرآن از آن ماست و مائیم گروهی که خداوند اطاعت آنها را واجب گردانیده است» (برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۵۳).

بنابر مطالب فوق پی می‌بریم که وقتی کسی امام واجب‌الاطاعه خود را شناخت و مقام والای ولایت او را درک نمود و اطاعتش را مانند اطاعت رسول خدا دانست که اطاعت او، عین اطاعت خدا است؛ چنین کسی دیگر در ادامه مسیر باز نمی‌ماند، بلکه با چشمی باز و دلی بینا و قلبی بصیر، به فرمان هادی راهبر، گوش جان سپرده و معارف آسمانی‌اش را با میل و رغبت دریافت می‌کند.

حدیث خلفایی اثنی عشر

در متون معتبر روایی شیعه و سنی، روایاتی وارد شده است که خبر از آمدن دوازده امام و خلیفه یا جانشین برای رسول اکرم (ص) می‌دهد که به نام اثنی عشر خلیفه مشهور است. تعدادی از دانشمندان اهل سنت به صراحت مهدی را یکی از خلفای دوازده‌گانه مورد نظر رسول اکرم (ص) برشمرده‌اند، مانند ابی داوود لجستانی. پیامبر (ص) «یکون بعدی اثنی عشر خلیفه کلهم من قریش» در مورد حدیث مشهور پیامبر اعظم (ص)، «خلفائی اثنا عشر» و یا «اثنا عشر خلیفه؛ جانشینان من دوازده نفرند» بیست کتاب از کتاب‌های روایی اهل سنت، به نقل روایت در مورد خلفای دوازده‌گانه رسول الله (ص) پرداخته‌اند که در این بحث به چند نمونه اکتفا می‌شود:

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ (ص)، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُتُّ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ خَفِيَ عَلَيَّ، قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؛ قَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۱۸۶).

عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص)، يَقُولُ «لَا يَزَالُ أَمْرُ النَّاسِ مَاضِيًا مَا وَلِيَهُمْ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا. ثُمَّ تَكَلَّمَ النَّبِيُّ (ص)، بِكَلِمَةٍ خَفِيَتْ عَلَيَّ فَسَأَلْتُ أَبِي مَاذَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)، فَقَالَ كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (نیشابوری، ۱۳۸۸: ج ۱۲، ۱۸۷).

شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ (ص)، يَقُولُ يَكُونُ اثْنَا عَشَرَ أَمِيرًا - فَقَالَ كَلِمَةً لَمْ أَسْمَعْهَا فَقَالَ أَبِي إِنَّهُ قَالَ - كُلُّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۲۳، ۴۹۰).

روایات اهل تشیع هم، جانشینان پیامبر را دوازده نفر معرفی کرده‌اند. پس این‌که جانشینان پیامبر، دوازده نفرند، بین شیعه و سنی اجماعی و هیچ اختلاف نظری نیست. ولی روایات شیعه در این خصوص دو دسته‌اند:

دسته‌ی اول: روایاتی که اولین و آخرین خلیفه رسول الله را معرفی کرده است.
دسته‌ی دوم: روایاتی که اسامی تمام خلفای دوازده گانه رسول الله را بیان کرده است.
اما نمونه‌ای از روایات دسته‌ی اول:

عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْأُمَّةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ هُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ وَآخِرُهُمُ الْقَائِمُ فَهُمْ خُلَفَائِي وَأَوْصِيَائِي وَأَوْلِيَائِي وَحُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمُتَّقِرُّ بِهِمْ مُؤْمِنٌ وَالْمُنْكَرُ لَهُمْ كَافِرٌ (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۸۰)؛

امامان بعد از من دوازده نفرند. اول آنها علی بن ابی طالب می‌باشد و آخر آنان هم قائم است. این عده جانشینان و اوصیاء من هستند و از طرف خداوند بر امت من حجت می‌باشند. مؤمن اقرار به امامت آنان می‌کند و کافر هم منکر فضل و مقام آنها می‌باشد.

نمونه‌ای از روایات دسته‌ی دوم:

عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ قَوْلِهِ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» عَرَفْنَا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَفَنَ أَوْلَى الْأَمْرِ قَالَ هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَمَّتُهُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْ هُمْ عَلَى بَنِي أَبِي طَالِبٍ ﷺ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَرُوفُ فِي التَّوَرَةِ بِالْبَاقِرِ وَ سَتَذُرُكَ يَا جَابِرُ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ ثُمَّ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ سَيِّمِي وَ كُنِّي حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بَقِيَّتُهُ فِي عِبَادِهِ ابْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الَّذِي يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَسَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَعَارِبَهَا ذَاكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شَيْعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ فِي إِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛

جابر انصاری می‌گوید: به پیامبر اکرم ﷺ راجع به آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» گفتیم: خدا و رسول در آیه معلوم است، اما اولی الامر کیانند؟ فرمود: آنها جانشینان و پیشوایان بعد از منند. اول آنها علی بن ابی طالب ﷺ، بعد امام حسن سپس امام حسین، بعد علی بن الحسین سپس محمد بن علی که در تورات معروف به باقر است و تو او را خواهی دید وقتی او را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. با توجه به روایات فوق معلوم شد که خلفای بعد از پیامبر ﷺ دوازده نفرند و هیچ اختلافی بین شیعه و سنی نیست. هر دو فرقه بر تعداد دوازده خلیفه، اجماع و اتفاق نظر دارند. اختلاف اساسی در اسامی این دوازده نفر است که این دوازده نفر کیانند؟ در روایات اهل سنت، هیچ اسمی از خلفای دوازده گانه ارائه نشده است. ولی در روایات شیعه اسامی دوازده خلیفه به صورت دقیق و کامل، بیان شده است.

نتیجه‌گیری

وجود و پیشوایی حضرت مهدی علیه السلام از امور مقبوله در میان تمام مسلمان اعم از شیعه و سنی می‌باشد و در این بین ضرورت امامت حضرت مهدی علیه السلام نیز یکی از موضوعاتی است که می‌توان با پذیرش و شناخت ضرورت این امر زمینه لازم جهت هدایت افراد را فراهم نمود در این پژوهش با بهره گرفتن از دلایل عقلی، قرآنی و روایی - تاریخی به اثبات ضرورت امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پرداخته شده است.

از مجموع ادله چنین به دست می‌آید که وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان یک ضرورت دینی و نه فقط مذهبی مطرح است.

با نگاه درون دینی، آیات صریح دال بر وجود انسان کامل به عنوان مظهر تام اسما الله و خلیفه خداوند روی زمین جهت اجرای دستورات تکوینی و تشریعی او امری لازم و ضروری است.

ادله‌ی روایی در منابع فریقین با تعبیر مختلف به کار رفته است و اختلاف تنها در تفسیر آنهاست.

با رویکرد برون دینی و با تکیه بر عقل وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف یک ضرورت انسانی است.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲)، *الأمالی*، تهران: انتشارات اسلامیه.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۶ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. ابن منظور، حسام الدین (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب.
۵. ایجی، عضدالدین (۱۳۸۸)، *شرح المواقف*، گرگان: انتشارات نوروزی.
۶. بحرانی، میثم بن علی (۱۳۵۵)، *قواعد المرام فی علم الکلام*، قم: انتشارات مهر.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح*، بیروت: دارالفکر.
۸. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۰)، *محاسن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *سنن الترمذی*، بیروت: دارالفکر.

۱۰. تفتازانی، سعدالدین (۱۳۷۰)، *شرح المقاصد*، قم: انتشارات شریف رضی.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، *تمهید القواعد*، قم: نشر اسراء، اول.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶)، *الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف بن علی (۱۳۸۲)، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حلّی، حسن بن یوسف بن علی (۱۴۰۳ق)، *کشف القوائد فی شرح قواعد العقاید*، بیروت: دارالصفوة.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۵۳ق)، *الاربعین فی اصول الدین*، تهران: انتشارات العثمانیه، اول.
۱۶. رازی، محمود حمصی (۱۴۱۲ق)، *المتقّد*، قم: نشر اسلامی.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۱۰ق)، *مفردات الفاظ القرآن فی غریب القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۸۶)، *امامت در بینش اسلامی*، قم: بوستان کتاب.
۱۹. سجستانی، سلیمان بن اشعث سجستانی (۱۴۱۰ق)، *سنن أبی داود*، بیروت: دارالفکر.
۲۰. سیوری حلّی، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۰)، *اللوامع الإلهیة*، قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی.
۲۱. شوشتری، نورالله (۱۳۷۹)، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، تهران: نشر تاسوعا.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۸۰)، *منتخب الاثر فی امام الثانی عشر*، قم: مكتبة الغلپایگانی.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *نهاية الحکمه*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۸۴)، *اصول عقاید و دستورات دینی*، قم: دفتر نشر آثار علامه طباطبایی.
۲۵. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۸۲)، *تجرید الاعتقاد*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت: دارالاضواء.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۵)، *تلخیص الشافعی*، قم: انتشارات عزیزی.
۲۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۹ق)، *الغیبه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۲۹. علم الهدی، علی بن الحسین (۱۴۱۹ق)، *شرح جمل العلم والعمل*، تهران: دارالاسوه.
۳۰. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۹)، *ارشاد الطالبین و نهج المسترشدين*، تهران: انتشارات مرتضوی.
۳۱. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۳۷۳)، *التفسير الكبير (مفاتيح الغيب)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، سوم.
۳۲. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *گوهر مراد*، تهران: نشر سایه.
۳۳. فیومی، احمد بن محمد (۱۳۹۲)، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر*، قم: نشر لقاء.
۳۴. کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، *کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیة، سوم.
۳۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، دوم.
۳۶. مکی، ابن حجر (۱۴۲۵ق)، *الصواعق المحرقة*، بیروت: المكتبة العصرية.
۳۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۳۸۸)، *صحیح مسلم*، تهران: انتشارات حرمین.